

ملا محمد جعفر شیخ العلماء

و

جریان آزادیخواهی کرمانی‌ها در عصر مشروطه

جلال میرزایی □

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان

(تاریخ دریافت: ۱۹/۵/۱۴ - تاریخ تصویب: ۱۹/۱۱/۱۷)

چکیده:

انقلاب مشروطه یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی-اجتماعی در ایران معاصر است که با وجود گذشت بیش از صد و اندی سال از آن هنوز نانوشت‌های بسیار درباره آن وجود دارد که چندان به بحث گذاشته نشده است. از جمله این مباحث می‌توان به نقش آیت الله ملا محمد جعفر ملقب به شیخ العلماء اشاره کرد. در این مقاله به بررسی تأثیر شیخ العلماء بر روند آزادیخواهی و استبدادستیزی شخصیت‌های کرمانی عصر مشروطه نظیر میرزا آقاخان، ناظم الاسلام، مجدالاسلام و شیخ احمد روحی پرداخته شده است.

واژگان کلیدی:

کرمان، انقلاب، مشروطه، ملا محمد جعفر شیخ العلماء

مقدمه

انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ هـ ش یکی از نقاط عطف تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود که در ارتباط با علل وقوع آن و نقشی که اقشار و یا طبقات مختلف جامعه آن روز ایران اعم از علما، روشنفکران و بازاریان ساکن در تهران و سایر ایالات ایفا کرده‌اند کتاب‌ها و مقالاتی چند به رشته تألیف درآمده است. با مطالعه برخی از این آثار از جمله کتاب تاریخ بیداری ایرانیان اثر ناظم الاسلام کرمانی؛ تاریخ مشروطیت کسروی، تاریخ مشروطه مهدی ملک زاده و تاریخ مشروطه ایران نوشته ادوارد براون چنین بر می‌آید که همگام با روشنفکران و علما در تهران، تبریز و اصفهان، کرمان نیز از کانون‌های مشروطه خواهی بوده است. چنانکه احمد کسروی در کتاب تاریخ مشروطیت می‌نویسد:

«از مجموع حوادث و اتفاقات در طول مبارزه می‌توان نتیجه گرفت که مشروطیت خواهی، ابتدا از کرمان آغاز گردید، تهران آن را به ثمر نشاند و تبریز پیش برد آن را به عهده گرفت و از آن پاسداری کرد» (ایرانپور، ۱۳۸۳: ۱)

آری، پیش از آنکه انجمن مخفی مشروطه خواهان کرمان با عنوان انجمن ۱۱۰ به وسیله حاج غفارخان و با همکاری ناظم التجار، میرزا شهاب، آقا سید جواد معلم و تعدادی دیگر از آزادیخواهان کار خود را در جهت بسط اندیشه آزادیخواهی و حاکمیت قانون آغاز کند (ایرانپور، ۱۳۸۳: ۵۲-۵۱)؛ در کرمان شاهد وقایع و رخدادهایی هستیم که جریان مبارزه با حکومت را وارد مرحله ای جدید کرد. از جمله این رخدادها که به تقابل بین آزادیخواهان و ایادی استبداد و بروز قیام مردم شهر کرمان انجامید واقعه چوب زدن آیت الله میرزا محمدرضا مجتهد است. درخصوص چگونگی این رویداد در کتاب‌های مرتبط با تاریخ کرمان بسیار گفته شده و در این مجال به نکاتی در این خصوص و ارتباط آن با فضای سیاسی مذهبی و اجتماعی آن روز کرمان اشاره می‌شود.

در دوره حکومت مظفرالدین شاه، مسجد بازار شاه که در محل بازار کرمان قرار داشت؛ سالها در دست طایفه ی شیخیه بود- فرقه ای که شیخ محمد کریم خان فرزند ابراهیم خان ظهیر الدوله شاگرد شیخ احمد احساسی بنیانگذار آن بود-. پس از عزل امیر الامرا که طرفدار شیخیه بود؛ قدرت شیخیه رو به زوال نهاد. لذا آیت الله میرزا محمدرضا از مجتهدین وقت کرمان فرصت را غنیمت شمرد و امامت مسجد را به پسر عمه‌ی خویش آقا سید محمد صادق واگذار کرد. این اقدام باعث شد بین شیخیه و طرفداران آیت الله نزاع سختی درگیرد و تعدادی

کشته و مجروح شوند. وقتی خبر این واقعه به تهران تلگراف شد؛ محمدعلی میرزای ولیعهد، رکن الدوله حاکم وقت کرمان را عزل و به جای وی ظفر السلطنه را منصوب کرد. در دوره حکومت ظفر السلطنه مسائلی پیش آمد که به چوب زدن آیت الله بوسیله عمال حکومت منجر شد. وقتی این موضوع در شهر منتشر شد هیجان و آشوب در شهر بر پا گردید. علما به منظور اعتراض به حکومت و ابراز پشتیبانی از آیت الله از حضور در مساجد خودداری کردند و هیچ کدام در اقامه نماز جماعت حاضر نشدند.

جریان چوب خوردن آیت الله میرزا محمدرضا را ناظم الاسلام و مجدالاسلام به اطلاع سید محمد طباطبایی یکی از علمای طراز اول تهران رساندند که باعث شد برآشفته شود. این واقعه که مصادف با ایام قدر ماه رمضان بود، باعث شد وعاظ در مساجد درباره واقعه کرمان سخن گفته و به بهانه آن از ستم دیوانیان و ظلم حکام سخن گویند (ایرانپور، همان: ۶۶). البته این حادثه تنها یکی از مصادیق پیشتازی کرمانیان در جریان سلسله وقایعی است که به انقلاب مشروطه منجر شد؛ چه پیش از آن که این وقایع پیش آید، کرمانی ها در فراهم آوردن مبانی ذهنی آن نیز نقشی ممتاز ایفا کردند.

۱- طرح مسأله

نقش کرمانی ها در انقلاب مشروطه تنها محدود به اقدامات آیت محمدرضا مجتهد و چوب زدن وی نیست. از دیار کرمان افراد بسیار علیه ظلم و ستم حکومت و ایادی آن در کرمان علم مخالفت برداشتند که از جمله آنها می توان به چهار روشنفکر و شخصیت تأثیرگذار و فراموش نشدنی در تاریخ سیاسی دوره قاجار به ویژه نهضت مشروطیت ملت ایران اشاره کرد که نوشته ها و اقداماتشان در بروز و پیروزی این نهضت قابل اعتناست: میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی، ناظم الاسلام کرمانی و مجدالاسلام کرمانی.

علاوه بر این افراد که شعاع علمکردشان محیط سیاسی - اجتماعی ایران آن روز را درنوردید؛ افرادی دیگر نیز بودند که چراغ مبارزه علیه استبداد را در کرمان روشن نگه داشتند. از جمله این افراد، ناظم التجار کرمانی (همداماد حاج میرزا محمدرضا مجتهد) بود که دکتر مهدی ملک زاده در کتاب تاریخ انقلاب مشروطیت درباره وی می نویسد:

«ناظم التجار کرمانی که یکی از مشروطه خواهان واقعی و انقلابی حقیقی بود و سری پر شور داشت به اتفاق میرزا شهاب (پدر دکتر بقایی) و حاجی نایب، تمام امور کرمان را در دست

گرفتند و رهبری مشروطه خواهان را عهده دار شدند و برای حمایت از مشروطیت یک قشون ملی تشکیل دادند» (ملک زاده، ۱۳۵۸: ۲۳۵).

در خصوص نقش و تأثیر کرمانی‌ها در انقلاب مشروطیت مطالب بسیار گفته شده است از جمله احمد کسروی در کتاب تاریخ مشروطیت بر این نکته تأکید می‌کند که مشروطه از کرمان آغاز شد. ناظم الاسلام نیز در تاریخ بیداری ایرانیان به حادثه چوب زدن آیت الله میرزا محمدرضا مجتهد و واکنشهایی اشاره می‌کند که این واقعه در تهران به دنبال داشت. برخی دیگر نظیر دکتر صادق زیباکلام به نقش میرزا رضای کرمانی در ترور ناصر الدین شاه به عنوان مقدمه فرو ریختن اقتدار حکومت قاجاریه و روی کار آمدن مظفر الدین شاه و عقب نشینی وی در مقابل آزادیخواهان اشاره دارد (زیبا کلام، سنت و مدرنیته، ۱۳۷۹: ۴۰۶).

سؤالی که در اینجا پیش می‌آید این است که علت مخالفت برخی از شخصیت‌های کرمانی و پیوستن آنها به جرگه مخالفین حکومت وقت (دوره ناصر الدین شاه) چه بوده است؟ در واقع چه عامل یا عواملی در این زمینه تأثیرگذار بوده اند؟ در پاسخ به این سؤال برخی به ذهنیت باقی مانده مردم نسبت به حادثه تاریخی سرکوب مردم کرمان بوسیله آقا محمدخان اشاره می‌کنند. چنانکه محمد ایرانی‌پور مؤلف کتاب «کرمان در نهضت مشروطیت» در پیش گفتار خود آورده است: «مردم کرمان به خاطر پایمردی در حمایت از شاهزاده زند و مقاومت در برابر آغامحمدخان قاجار همیشه مغضوب سیاست دولت مرکزی بوده اند. این غضب طبعاً به صورت اختیارات حکام در تیول بندی و اخذ مالیات‌های گوناگون از قبیل مالیات چوب، مالیات بی ادبی و سایر مالیات‌های زمان بر مردم تحمیل شده است».

نامبرده تأکید می‌کند که مردم کرمان در تمام دوره سلطنت قاجار از مرکز و مرکز نشینان جز قهر و ستم نصیبی نداشتند و حکمرانانی که بدین دیار قدم می‌گذاشتند با نهایت قساوت و بیدادگری با مردم رفتار کرده و بیشترین هم خود را در راه کسب مال و ثروت و تأمین خواسته‌ها و هوس‌های شخصی به کار انداخته و چنان عرصه را بر مردم تنگ کرده بودند که هیچ کس را جرأت حرف زدن نبود.

وی معتقد است همین ستم‌ها، یکباره جوانان آرام و مسالمت جو را چون شیر به طغیان درآورد و ملتی ستم کشیده و به جان آمده را در راه برافکندن حکومت فردی و استقرار نظامی قانونی و ایجاد جامعه ای مترقی به دنبال خود کشاند (همان: ۱۷).

برخلاف استدلال آقای ایرانپور، به نظر می‌رسد سیاست دولت مرکزی ایران در دوره تاریخی مورد بحث در قبال کرمانی‌ها تحت تأثیر روحیه، اخلاق و شخصیت و منش حکام محلی بوده است تا ناشی از راهبرد ثابت دربار قاجاریه در تهران. در ایالت کرمان نیز همچون اصفهان یا فارس در یک دوره شاهد حاکمی ستمگر و در دوره ای دیگر حاکمی غیر مستبد بوده‌ایم. چنانکه در کتاب‌های تاریخی مربوط به کرمان از جمله کتاب محمدعلی خان وزیری تحت عنوان «تاریخ و جغرافیای کرمان» از حمید میرزا فرمانفرما ملقب به ناصر الدوله بعنوان حاکمی ستمگر یاد شده است. این در حالی است که در اواخر دوره سلطنت ناصر الدین شاه، حاکم ایالت کرمان فردی به نام علاء الملک بوده است که «آرنولد هنری ساویج لندور» در سفرنامه خود تحت عنوان «ایران در آستانه مشروطیت» که اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را نیز مورد بررسی قرار داده و مدتی هم در کرمان بوده در خصوص وی می‌نویسد:

«علاء الملک که مدتهای مدید در اروپا زندگی کرده با همه مقامات توخالی و تشریفاتی تفاوت دارد که در مناصب بالای ایران قرار گرفته‌اند. با یکی دو نوکر خود در خیابان‌های شهر راه می‌رود. گاه سواره و زمانی پیاده به بازدید کوچک‌ترین نقطه شهر می‌پردازد که به سختی کسی دیگر آنجا می‌رود. مردم دیگر از حاکم شهر نمی‌ترسند و برعکس احترامی شدید برای او قائل هستند. وی که به تازگی به این مقام منصوب شده صاحب رفتاری مناسب، حاکی از مهربانی، دقت و توجه است و عادلانه حکومت می‌کند» (ساویج لندور، ۱۳۸۸: ۳۰۰).

البته بی‌گمان حکامی نظیر علاء الملک استثناء بوده‌اند و بیشتر حکام محلی به دیده رعیت به مردم می‌نگریسته‌اند. با وجود این، قرائن و شواهدی که در کتاب وزیری آمده، نشان می‌دهد که حکام ایالت کرمان در دوره فتحعلی شاه سعی وافر داشتند که با آبادانی کرمان جراحی را که در نتیجه حمله آقا محمدخان ایجاد شده بود اندکی ترمیم کنند. نه اینکه خصومت دائمی علیه کرمانی‌ها سیاست ثابت دولت مرکزی و دربار قاجار باشد.

برخی دیگر از نویسندگان از جمله ناظم الاسلام کرمانی واقعه چوب خوردن آیت الله میرزا محمدرضا و اعتراض مردم در تلگراف خانه و مسجد را موجب دگرگونی فکری در مردم کرمان می‌دانند (تاریخ بیداری ایرانیان: ۲۸۴-۲۳۸).

در این ارتباط، هر چند جریان اهانت به آیت الله میرزا محمدرضا و پی‌گیری موضوع از طرف مردم کرمان و بازتاب آن در دیگر نقاط کشور بالاخص تهران، تأثیری به سزا در افکار

عمومی داشت اما همانطوری که در ادامه خواهد آمد؛ آغاز نهضت آزادیخواهی و بیداری دیار کرمان به پیش از این واقعه بر می‌گردد.

برخی دیگر از محققین تاریخ کرمان به تأثیر سید جمال الدین اسدآبادی بر نهضت آزادیخواهی و شخصیت‌های آزادیخواه کرمانی اشاره کرده‌اند. برای اثبات این مدعا نیز دلایل و قرائن فراوان در دست است که در کتاب‌های تاریخی به آن بسیار اشاره شده است. از جمله تحریک میرزا رضای کرمانی جهت ترور و قتل ناصرالدین شاه بوسیله سید جمال و همینطور همکاری سید جمال با شیخ احمد روحی و آقاخان کرمانی در استانبول.

آقای سید محمدعلی گلاب زاده در کتاب «کرمان در گذر تاریخ» به خاطره علی اکبر صنعتی از ملاقات با سید جمال الدین در استامبول اشاره می‌کند: «حاجی علی اکبر صنعتی در معیت بعضی از دوستانش مثل آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی به حضور سید جمال می‌رود. سید از او سؤال می‌کند مگر شما اهل سیاست هستید که پیش ما آمده‌اید؟ جواب می‌دهد: نه، می‌خواهم در خدمت شما عبادت کنم، سید در جواب می‌گوید: عبادت جز خدمت خلق نیست، به کرمان بر گرد و آنجا را میدان مبارزه قرار بده و سعی کن اسلام را از ریشه سازی، اطفال بی سرپرست را از گوشه و کنار جمع کن و برایشان سرپناهی فراهم کن و به آنها تعلیم بده، چون تمام بدبختی‌های ما از جهل و نادانی است» (گلاب‌زاده، ۱۳۸۴: ۶۵).

هر چند جلسات و همکاری نزدیک بین آزادیخواهان کرمانی با سید جمال وجود داشت؛ اما آغاز فعالیت برخی از شخصیت‌های آزادیخواه کرمانی نظیر میرزا آقاخان و شیخ احمد روحی تحت تأثیر سید جمال نبوده و به گواهی آنچه که در آثار مربوط به انقلاب مشروطه آمده است حضور آقاخان و شیخ احمد در استامبول که علت آن بیم از دستگیر شدن در ایران و لذا مهاجرت به آنجا بوده به پیش از آغاز همکاری آنها با سید جمال الدین بر می‌گردد.

بنابراین با توجه به آنچه که گفته شد؛ آغاز نهضت آزادیخواهی و یا به عبارتی استبداد ستیزی برخی از شخصیت‌های کرمانی به پیش از واقعه چوب زدن آیت الله میرزا محمدرضا مجتهد و همکاری با سید جمال الدین اسدآبادی بر می‌گردد. همانطور که اشاره شد ادعای سخت‌گیری عمدی دربار وقت علیه مردم کرمان نیز پاسخی قانع‌کننده به علت مخالفت کرمانی‌ها با حکومت نیست. از این رو، عوامل موثر در شکل‌گیری نهضت آزادیخواهی کرمانی‌ها را باید در عرصه‌ای دیگر جستجو کرد. به نظر می‌رسد مروری بر چگونگی تعلیم و تربیت شخصیت‌های تأثیرگذار کرمانی و افکار و تحولات فکری و دینی آن دوره می‌تواند

مقداری از ابهام و پیچیدگی موضوع کاسته و ما را در نیل به یافتن پاسخی قانع کننده یاری ببخشد.

۲- شخصیت های آزادیخواه کرمانی در آستانه انقلاب مشروطیت

مروری در کتابهای مربوط به تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در عصر مشروطیت نشان می‌دهد که ۷ شخصیت کرمانی بیش از دیگر هموطنان خود در جریان نهضت ضد استبدادی در دوره قاجار نقش داشته اند. این افراد عبارتند از: آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی، میرزا رضای کرمانی، ناظم الاسلام کرمانی، مجدالاسلام کرمانی، آیت الله میرزا محمدرضا و ناظم التجار کرمانی.

در اینجا ابتدا به معرفی این افراد و نیز چگونگی تعلیم و تربیت آنها پرداخته می‌شود؛ نکاتی که می‌تواند ما را در یافتن پاسخ سؤال اصلی یاری رساند.

* میرزا آقاخان کرمانی: میرزا عبدالحسین معروف به میرزا آقا خان کرمانی، (۱۲۷۰-۱۳۱۴ هـ.ق) فرزند میرزا عبدالرحیم مشیزی، از خان‌های بردسیر کرمان بود. وی خواندن و نوشتن را در بردسیر آموخت و برای ادامه تحصیلات راهی کرمان شد و در آنجا فقه و اصول، حدیث و روایت، تاریخ ملل و نحل، ریاضیات، طب، نجوم، منطق، حکمت و عرفان آموخت. معروف ترین استاد وی در این دوره، ملا محمد جعفر کرمانی ملقب به شیخ العلماء بود. در سال ۱۳۰۲ هجری قمری (۱۲۶۳ هـ.ش) با شیخ احمد روحی از کرمان هجرت کرد و به اصفهان رفت. ورود او به اصفهان همراه با تشکیل یک سلسله جلسات محرمانه و خصوصی شد که بانی آن میرزا هادی دولت آبادی نماینده صبح ازل در ایران بود. از دیگر حاضران در این جلسات؛ حاج میرزا نصر الله بهشتی ملقب به ملک المتکلمین و سید جمال واعظ اصفهانی پدر محمدعلی جمال زاده بودند. در ۱۳۰۳ به تهران می‌روdamا نتوانست در آنجا بماند و به همراه شیخ احمد به رشت رفت سپس مجبور به ترک آنجا شد و به استامبول هجرت کرد (کردی، ۱۳۸۸: ۴۱۵). پس از مدتی برای دیدار با مدعی نیابت باب، صبح ازل راهی قبرس شدند. سفر به قبرس همراه با ازدواج میرزا آقاخان و شیخ احمد با دختران صبح ازل بود. گرچه پس از بازگشت به استانبول این دو ازدواج به جدایی انجامید. در ۱۳۱۰ هـ.ق (۱۲۷۱ هـ.ش) که سید جمال الدین اسدآبادی، به دعوت سلطان عبدالحمید عثمانی به استامبول می‌رود؛ همکاری میان آقاخان و شیخ احمد با سید جمال آغاز می‌شود.

* شیخ احمد روحی: وی در سال ۱۲۷۲ هـ. ق در شهر کرمان زاده شد. تحصیلات اولیه را در باب مقدماتی علوم عربی و فقه و اصول و حدیث در همان شهر نزد پدر خود ملامحمد جعفر ملقب به شیخ العلماء به اتمام رسانید (همان: ۲۷۴). همانطور که اشاره شد در ۱۳۰۲ هـ ق با میرزا آقاخان کرمانی به اصفهان و از آنجا به تهران و رشت و سپس به استامبول رفت و در این شهر رحل اقامت افکند. وی فردی ادیب، سخنور و شاعری زبردست بود. زبانهای انگلیسی، فرانسه و ترکی استامبولی را فرا گرفت و با همکاری میرزا حبیب اصفهانی چندین کتاب از جمله حاجی بابای اصفهانی اثر جیمز موریه را به فارسی ترجمه کرد. وی در استامبول به همراه آقاخان کرمانی و سید جمال الدین به تبلیغات و ارسال نامه به اطراف ایران و عراق و برانگیختن مراجع شیعه علیه ناصر الدین شاه و حکومت استبدادی ایران پرداختند (دانشور، ۱۳۸۸: ۲۲۸).

* ناظم الاسلام کرمانی: وی از فضلا و مؤلفان معروف کرمان در نیمه‌ی دوم قرن سیزدهم است. نامش محمد و نام پدرش علی است. او در ۱۲۸۰ هـ. ق در کرمان متولد شد. پس از فراگیری مقدمات علوم ادبی پارسی و عربی، فقه و اصول در کرمان و تحصیل منطق و شرح اشارات در محضر میرزا آقاخان کرمانی در ۲۸ سالگی به تهران آمد و در مجلس درس میرزا حسن جلوه و سید شهاب الدین شیرازی به تحصیل حکمت الهی پرداخت و با پیش آمدن واقعه‌ی رژی و انحصار تنباکو و برخاستن زمزمه آزادیخواهی در شمار طلاب تجددخواه در آمد و کتاب معروف خود را به نام «تاریخ بیداری ایرانیان» به اتکاء مشاهدات شخصی و اسناد دقیق تألیف کرد. ناظم الاسلام سالها نظامت «مدرسه اسلام» را که آیت الله آقا سید محمد طباطبایی موسس آن بود بر عهده داشت و از همین روی لقب ناظم الاسلام را به او دادند (کردی، همان: ۴۳۱-۴۳۰). البته آقای مجید نیک پور در شرح حال ایشان چنین آورده که وی از شاگردان حاج شیخ ابوجعفر بوده است (نیک پور، ۱۳۸۳: ۱۲۵).

* مجدالاسلام کرمانی: در سال ۱۲۸۸ هـ ق در کرمان متولد شد؛ تحصیلات خود را در کرمان و اصفهان گذرانید تا به درجه اجتهاد رسید. تحصیلات خود را در کرمان و اصفهان گذرانید. در کرمان از شاگردان آخوند ملا جعفر پدر شیخ احمد روحی بود (گلاب زاده، ۱۳۸۴: ۱۳۱). در اصفهان به همراهی ملک المتکلمین و سید جمال الدین واعظ مدرسه‌ای برای اطفال تأسیس کرد که دوامی نیافت؛ زیرا جمعی از طلاب تحت فرماندهی یکی از پیشوایان مذهبی اصفهان به مدرسه هجوم برده، مدیر و معلمان و شاگردان را تا حد توان کتک زده و مدرسه را

بستند. وی برای تنویر افکار عامه به ترویج جرائد فارسی همچون ثریا، پرورش، حبل المتین، حکمت و ... پرداخت که در خارج چاپ می‌شد. این اقدامات باعث شد که مورد تعقیب والی اصفهان «ظل السلطان» قرار گیرد و امام جمعه اصفهان نیز در صدد ایذاء وی برآمد و مجد الاسلام را به خانه خود برد و توقیف و تهدید به قتل کرد و بدو گفت که یک نسخه از «رؤیای صادقه» نزد تو دیده شده است. پس از رهایی با لباس مبدل راهی تهران شد و به جمع مخالفین حکومت استبدادی وقت پیوست و با همکاری ادیب الممالک روزنامه «ادب» را پی افکند. پس از مدتی دستگیر و به کلات تبعید شد. وقتی به تهران بازگشت روزنامه «ندای وطن» را منتشر کرد (بهزادی اندوهجودی، ۱۳۸۳: ۷۲۱-۷۱۷).

* میرزا رضای کرمانی: فرزند ملاحسین عقلایی است، اما چون در کرمان به دنیا آمده و در کرمان نیز بزرگ شد او را کرمانی نامیده‌اند. وی در اوایل جوانی به کار زراعت مشغول بود. پس از مرگ پدر بر سر تصرف اراضی شوروئییه (شمال غرب کرمان) با حاج ابوجعفر مجتهد وقت اختلاف پیدا کرد. ناصر الدوله فرمانفرما حاکم وقت کرمان از حاج ابوجعفر حمایت کرد و ملک شوروئییه را از تصرف وی خارج ساخت. بعد از این واقعه به ناچار از کرمان به یزد مهاجرت کرد. پس از مدتی مجدداً به کرمان مراجعت کرد و در صدد مطالبه حق خود برآمد. مراجعت وی به کرمان مصادف با قضیه قرارداد رژی بود. وی مردم را به مبارزه علیه قرار داد و ناصر الدین شاه تشویق می‌کرد. سخنان وی باعث گرفتاری وی شد و مدت شانزده ماه در زندان به سر برد. پس از آزادی از زندان به تجارت پرداخت. در نتیجه، تجارت شال و ترمه در تهران با بسیاری از رجال آشنا شد و پس از مدتی از مریدان سید جمال شد. پس از آنکه حکومت وقت سید جمال را از تحصن در حرم عبدالعظیم به زور خارج و به عثمانی تبعید کرد. میرزا رضا نسبت به حکومت عصبانی شد که همین امر بعدها برای او مشکلات فراوان و ۵ سال زندانی به بار آورد. پس از آزادی از زندان به منظور دیدار با سید جمال الدین راهی اسلامبول شد. وقتی که از دردها، رنجه‌ها و شکنجه‌هایی که دیده بود صحبت کرد؛ سید جمال الدین گفت: «با این همه ظلمها که در حقت روا داشته‌اند خوب بود نایب السلطنه را کشته باشی. چه سخت جان بودی و حب حیات داشتی ظالمی که تا این حد ظلم کند کشتنی است. این سخن در میرزا رضا بسیار موثر واقع شد و در پاسخ گفت «همین قدر که کسالتم بر طرف گردد انتقام خود را می‌گیرم» (ناظم الاسلام: ۱۳۶۲: ۷۶). این انتقام در واقع قتل ناصر الدین شاه در حرم حضرت عبدالعظیم بود که پس از مراجعت به ایران اتفاق افتاد.

* آیت الله میرزا محمدرضا مجتهد: در سال ۱۲۹۰ هـ. ق (۱۲۴۳ هـ. ش) در کرمان به دنیا آمد. تعلیمات خود را در کرمان و اصفهان فرا گرفت. پس از ۷ سال اقامت در اصفهان به نجف اشرف عزیمت کرد و مدت ۷ سال از محضر علمای نجف از جمله ملا محمدکاظم خراسانی و آیت الله سید محمدکاظم طباطبایی کسب فیض کرد. پس از ۱۴ سال دوری و با داشتن ۱۰ مجوز اجتهاد از علمای طراز اول نجف در سال ۱۳۲۲ هـ. ق به کرمان بازگشت. ورود ایشان به کرمان مصادف با درگیری فرقه ای بین شیخیه و بر سر تصاحب مسجدی در بازار بود. پس از مداخله آیت الله که به حمایت مردم از ایشان منجر شد؛ حاکم وقت کرمان یعنی ظفر السلطنه برآشفته و دستور چوب زدن وی را صادر کرد. این اقدام حاکم کرمان موجب واکنش و اعتراض علمای مشروطه خواه تهران یعنی آیت الله سید محمد طباطبایی و آیت الله بهبهانی شد. گفته می شود که یکی از خواسته های مهاجرین در مهاجرت صغری در اوان مشروطه برگرداندن ایشان از تبعید و دلجویی از وی بوده است (نیک پور، همان: ۱۳۵).

* ناظم التجار کرمانی: محمدحسین ملقب به ناظم التجار فرزند حاج اسدالله ناظم التجار است. وی از سران حزب دموکرات کرمان به شمار می رفت که زمام امور کرمان را در دوره مبارزات مشروطیت در دست گرفت. در صف اول آزادیخواهان کرمان قرار داشت و در این راه بخشی از املاک و داراییهای خود را فروخت و خرج کرد. در کتاب «تاریخ مشروطیت» نوشته دکتر مهدی ملک زاده ضمن شرح زندگینامه ناظم التجار نوشته شده است:

«ناظم التجار کرمانی» که یکی از مشروطه خواهان واقعی و انقلابی حقیقی بود و سری پرشور داشت، به اتفاق میرزا شهاب و حاجی نایب، زمام امور کرمان را در دست گرفتند و رهبری مشروطه خواهان را عهده دار شدند و برای حمایت از مشروطیت یک قشون ملی تشکیل دادند» (دانشور، ۱۳۸۸: ۴۱۲). وی پس از آنکه از راهیابی به مجلس اول مشروطه ناکام ماند؛ به خاطر اعتراض طرفدارانش به نتیجه انتخابات به جرم اخلال در نظم عمومی دستگیر و تبعید شد. پس از آزادی باز هم مبارزات سیاسی و اجتماعی خود را تا زمان رضاخان ادامه داد (نیک پور، ۱۳۸۳: ۱۳۶). ناظم التجار با آیت الله میرزا محمدرضا مجتهد قرابت داشت (همداماد) و با حاج امین الضرب از تجار سرشناس تهران که منزلش محل تشکیل جلسات سیاسی سید جمال الدین اسدآبادی بود رفت و آمد و به عبارتی داد و ستد داشت. لذا به نظر می رسد که علاوه بر تأثیرپذیری از فضای سیاسی - اجتماعی کرمان که در آن آزادیخواهان در تکاپوی مقابله با

استبداد بودند از جلسات سید جمال الدین نیز متأثر شده و افکار سید او را در پیش گرفتن مبارزه با استبداد ثابت قدم تر کرده باشد.

۳- جریان ضد استبدادی و نقش آخوند ملا محمد جعفر شیخ العلماء

همانطوری که ملاحظه شد در شهری که مردم آن مدت‌ها آرام بودند؛ افرادی سرکش و انقلابی پیدا شدند آن هم در زمان سلطنت پر قدرت و دراز مدت پادشاهی چون ناصرالدین شاه. برای یافتن پاسخ دلایل این امر به نکاتی اشاره کردیم از جمله نقش سید جمال الدین، همچنین آیت الله میرزا محمد رضا مجتهد و همینطور استبداد و اقدامات آقا محمدخان در کرمان. اما مروری بر زندگی و تعلیمات شخصیت های آزادیخواه کرمانی نشان می‌دهد که انگیزه مخالفت با حکومت استبدادی را آنان در شهر کرمان یافته و پس از آن جهت ادامه مبارزه به سایر مناطق ایران مهاجرت کرده اند. حال سؤال این است که این انگیزه را چه کسی و چگونه در آنها بوجود آورده است. مطالعه زندگی و زمینه تربیتی ۷ شخصیت آزادیخواه کرمانی نشان می‌دهد که به استثنای آیت الله میرزا محمد رضا مجتهد که مبارزه وی با حکام وقت فراتر از کرمان نرفت و محدود به درگیری با شیخیه و حاکم وقت کرمان بود و در قضایای مشروطیت در کرمان و انجمن مخفی نامی از ایشان نیست، سایر شخصیتها (غیر از میرزارضا) از شاگردان آخوند ملا محمد جعفر بوده اند. اگر چه نقش عوامل دیگر را در مسیر مبارزاتی این افراد نمی‌توان انکار کرد (مانند نقش سید جمال الدین و سید محمد طباطبایی)؛ اما به نظر می‌رسد که آنچه جسارت لازم را در این افراد برای در پیش گرفتن مبارزه علیه استبداد ایجاد کرده تعلیمات ملا محمد جعفر بوده است.

آخوند ملا محمد جعفر از علما و مجتهدان کرمانی در دوره قاجار و پدر شیخ احمد روحی بوده است. او لقب شیخ العلماء را داشت و در هنگام تولیت آقا سید جلال فرزند سید جواد امام جمعه بر موقوفات تکیه ی وزیری کرمان، با ملازمان و شاگردان خود در یکی از حجره های این تکیه که طبق وقفنامه، اختصاص به حوزه درس داشت، تدریس می کرد و به قول پاشا وزیری از آن مکتب فضل و دانش شاگردانی متبحر، فیلسوف و دانشمند بیرون آمدند که از آن جمله دو پسرش شیخ احمد روحی و شیخ مهدی بحر العلوم (نماینده مجلس اول مشروطه) بودند (باستانی پاریزی، ۱۳۷۵: ۲۰۶-۲۰۵).

حال سؤال این است که آن مکتب که شاگردانی چون ناظم الاسلام، مجدالاسلام، آقاخان، ناظم التجار و شیخ احمد روحی از آن برخاستند چه ویژگی‌هایی داشته است. در تأیید تأثیر این مکتب بر مسیر آینده این شخصیت‌ها ذکر نکته‌ای از مقدمه سعیدی سیرجانی بر کتاب تاریخ بیداری ایرانیان اثر ناظم الاسلام خالی از فایده نیست؛ آنجایی که به تعلیمات ناظم-الاسلام اشاره می‌کند و می‌گوید:

«عوامی چند این جوان کنجکاو (ناظم الاسلام) را به محفل میرزا آقا خان کرمانی می‌کشاند تا منطق و شرح اشارات فرا گیرد و به محضر درس حاج شیخ ابوجعفر مجتهد رهنمون شود تا تحصیل فقه و اصول کند و با شیخ احمد روحی معاشر و مصاحبت کند. طبعاً مصاحبت و شاگردی استادانی از این گونه در روح ناظم الاسلام اثری قاطع می‌گذارد و تقریباً از همین جا و در همین سالها راه زندگی آینده‌اش مشخص می‌شود (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۲: ۳۷ و ۳۶). سعیدی سیرجانی می‌گوید که حاج شیخ ابوجعفر پسر حاج آقا احمد احمدی است و این پدر روزگاری گذارش به محضر درس حاجی سید کاظم رشتی افتاده است (همان: ۳۸).

ناظم الاسلام در کتاب خود در ارتباط با شیخ ابوجعفر می‌نویسد:

«و از اساتیدم مرحوم حجه الاسلام شیخ ابوجعفر فقیه کرمانی بود که تکمیل فقه و اصول را در خدمت آن مرحوم نمودم و در حوزه درس آن مرحوم طرف توجه ایشان بودم و مکرر بنده را مخاطب داشته می‌فرمود قدر این درس را بدان که آنچه در اینجا برایت حاصل می‌شود خلاصه و نتیجه زحمات اساتید است که گمان ندارم جای دیگری بتوانی تحصیل کنی.» و در ادامه با تأیید نظر استاد خود می‌گوید: «والحق، حق و صدق بود» (ناظم الاسلام، همان: ۱۵).

به گفته ی میرزا ابوالحسن خان کلانتر «وی اعلم علما و افضل فضلا، جامع معقول و منقول و حاوی فروع و اصول، به عبادت و زهاد منظور هر ملاهی و مناهی نفور، از علوم ادیبه با خبر و از صرف و نحو و منطق و معانی بیان و نجوم هندسه و رمل حساب و استرلاب مستحضر گردید. عالمی عالم و فاضلی کامل، از غایت ورع و تقوی و عادت به عزلت و انزوا و اغراق وی به نزد حکام و ارباب استیلا نمی‌رود و با امراء ارکان و اشراف و اعیان مجالس مؤانس نمی‌شود» (ابوالحسن خان کلانتر، بی تا: ۹۷).

در مجموعه «اعیان الشیعه» تألیف علامه آقا بزرگ تهرانی، آمده است: «شیخ محمدجعفر روحی از علمای بزرگ و فاضل ترین مدرسین کرمان بود» (اعیان الشیعه، جلد اول، بی تا: ۲۳۵).

مهدی بامداد در کتاب شرح رجال ایران در شرحی مفصل تر نوشته است:

«آخوند ملاحمد جعفر «شیخ العلماء» از علمای روحانی کرمان بود، در اوایل سلطنت ناصر الدین شاه در حکومت باباخان سردار به دلایلی به اتهام بایی گری، سردار وی را به مدت یک ماه به حبس انداخت و بالاخره به وساطت حاج سید جواد شیرازی امام جمعه کرمان از زندان بیرون آمد. در ایام حکومت مرتضی قلی خان وکیل الملک ثانی، وی را مجبور به مهاجرت از کرمان نمودند، لاجرم به مشهد رفته پس از عزیمت به کرمان بسیار با احتیاط رفتار می کرد (بامداد، ۱۳۵۶: ۳۰-۳۲۹).

دکتر باستانی پاریزی در حاشیه کتاب فرماندهان کرمان در مورد ایشان چنین نگاشته اند: «او در ابتدای کار از نزدیکان حاج محمد کریم خان رئیس طایفه شیخیه بود و حتی مدتها با هم خلوت و مذاکره داشتند؛ اما پس از مدتی میان این دو نفر روحانی اختلاف پدید آمد که با توجه به اقتدار و موقعیت کریم خان، آخوند ملاجعفر را خانه نشین کرد تا جایی که جرأت خروج نداشت و روزها مستقیماً از حجره اش به مسجد می رفت و سپس باز می گشت (فرماندهان کرمان، ۱۳۷۰: ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۶).

دکتر باستانی پاریزی در مقدمه کتاب سروش پیر مغان در مورد نقش ملاحمد جعفر می نویسد: آخوند ملاجعفر و دامادش آخوند ملایوسف مورد اعتماد همه طبقات مردم مسلمان و اقلیت های مذهبی مخصوصاً جامعه زرتشتیان بودند. آخوند ملاحمد جعفر دارای چهار پسر بود: بحر العلوم پسر بزرگتر او بود. او در نخستین دوره مجلس شورای ملی وکالت کرمان را داشت و در مدت وکالت از قبول مقرری خودداری کرد. پسر دوم وی شیخ احمد روحی آزادیخواه معروف بود، پسر سوم او شیخ محمود افضل الملک است که گویند هر چه کردند که به دیدن علاء الملک حاکم برود، نرفت و گفته بود که من با قاتل برادرم روبرو نمی شوم. از جهتی برای تهدید افضل، تهمت بایی و ازلی و نو مذهبی را پیش کشیدند و چهارمین پسر آخوند شیخ ابوالقاسم نام داشت که در اسلامبول در خدمت سید جمال الدین اسدآبادی بود (دانشور، ۱۳۸۸: ۴۸).

به نظر می رسد که ابهام کتاب های تاریخی در خصوص شخصیت شیخ ابوجعفر ناشی از گرایشات بایی او و تأثیر پذیری وی از شیخ احمد احسایی بوده باشد. چرا که در بسیاری از کتاب هایی که در خصوص زندگینامه اشخاص نامی کرمان به رشته تحریر در آمده تنها به ذکر کلیاتی از زندگی او اشاره رفته است و اغلب به سابقه زندان او به جرم بایبگری اشاره نکرده اند. گرایش به بایبگری در تعلیمات و مکتب درس او از آنجا تقویت می شود که چنین

گرایش در نزد آقاخان، شیخ احمد روحی و حتی مجدالاسلام وجود داشته است. چنانکه مجدالاسلام در اصفهان به جرم نگهداشتن کتاب باب مورد آزار و اذیت قرار گرفت و مجبور شد اصفهان را ترک کند و حتی ناظم الاسلام و شیخ احمد و آقاخان با ملک المتکلمین و سید جمال واعظ همکاری می کنند که گرایش بابی داشتند. شاید اثر همین تعلیمات بود که شیخ احمد و آقاخان را واداشت تا برای دیدار صبح ازل رنج سفر به قبرس را به خود داده و در آنجا با دختران صبح ازل ازدواج کنند.

عبدالحسین نوایی در مقاله ای در مجله یادگار در ۱۳۲۷ به بررسی این گرایش در نزد ملا محمد جعفر پرداخته می نویسد: «محمد علی باب در همان ابتدای کار سه نامه به کرمان فرستاد که یکی از آنها برای آخوند ملا محمد جعفر بوده است» (نوایی: ۱۳۲۷: ۷). باستانی پاریزی نیز ضمن اشاره به این واقعه می گوید که مرحوم ملا محمد جعفر در جواب نامه سکوت اختیار کرد و بعدها سکوت او را دلیل بر رضایتش از آیین باب دانستند و فرزندان او به ازلی منتسب گردیدند (باستانی پاریزی، ۱۳۷۲: ۷۲۳).

البته در برخی منابع به این نکته مهم اشاره شد که اتهام بابی گری به شیخ العلماء بوسیله اطرافیان شیخ محمد کریم خان رئیس فرقه شیخیه وارد شده و دلیل آن هم این بوده که شیخ العلماء درخواست شیخ محمد کریم خان برای همکاری با فرقه شیخیه را رد می کند. با وجود این، آنچه محتمل است این که اتهام بابی به شیخ العلماء باعث شده که شاگردان وی از اشاره به تعالیم و مکتب درس و بحث او به سادگی بگذرند تا شاید خود متهم به بابی گری نشوند.

نتیجه

همانطوری که در سطور پیشین آمد؛ عوامل مختلف در پیدایش و شکل گیری انگیزه استبداد ستیزی در میان برخی شخصیت ها و رجال سیاسی - مذهبی کرمان موثر بوده اند. یکی از این عوامل حکومت استبدادی است که بطور طبیعی به نادیده گرفتن حقوق شهروندان و ظلم و ستم علیه آنان می انجامید. چنانکه در مورد میرزا رضای کرمانی ملاحظه می شود که پایمال شدن حقوق اش به اعتراض ایشان به حاکم وقت کرمان منجر می شود و حاکم به جای اعاده و حقوق او، او را ۱۶ ماه به زندان می افکند و پس از آنکه با وساطت برخی از علما از زندان آزاد می شود. به تجارت رو می آورد و در جریان امر تجارت باز با عمال دربار وقت در تهران ارتباط پیدا کرده و در نتیجه داد و ستد با آنها متضرر می شود و پس از آنکه به حاکم

وقت تهران متوسل می شود پاپوش علیه وی درست شده و به ۵ سال زندان محکوم می شود. این زندان و آوارگی و بیماری و فروپاشی خانواده حس انتقام را در او تقویت کرده ضمن اینکه تعالیم سید جمال الدین اسدآبادی نیز او را در این راه ثابت قدم تر می کند.

در مورد آیت الله میرزا محمد رضا متعهد نیز جانبداری عمال حکومتی از شیخیه منجر به عکس العمل ایشان می شود و اسائه ادب حاکم وقت در چوب زده و تبعید ایشان منجر به واکنش علمای تهران می شود. اما در ارتباط با ۵ شخصیت آزادیخواه دیگر یعنی آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی، ناظم الاسلام و مجد الاسلام کرمانی و ناظم التجار کرمانی به نظر می رسد تعالیم و مکتب درس شیخ ابوجعفر ملقب به شیخ العلماء تأثیر زیادی داشته است. ناظم الاسلام در بخشی از کتاب «تاریخ بیداری ایرانیان» که مربوط به سرگذشت و زندگی خود اوست. به این مسأله اشاراتی دارد. ضمن اینکه در منابع تاریخی کرمان نیز در خصوص اینکه شخصیت های مزبور مدتی مدید از محضر شیخ ابوجعفر تلمذ کرده اند، اختلافی وجود ندارد. هر چند که این منابع تاریخی راجع به نوع تعلیماتی که ابوجعفر به این شاگردان نامی خود ارائه کرده ساکت هستند اما در معدود منابعی که مورد اشاره قرار گرفت به گرایش ازلی ایشان اشاراتی رفته و او را از جمله شاگردان شیخ احمد احسایی و سید کاظم رشتی دانسته اند و بعید نیست که سخت گیری های حکومت وقت علیه بابی ها و هواداران محمدعلی باب منجر به فاصله گیری ابوجعفر از حکومت و حکام وقت و انتقاد از ماهیت حکومت و مبارزه علیه آن شده باشد و این نوع نگاه را به شاگردان خود منتقل کرده باشد.

به هر حال، در خصوص شخصیت، تعلیمات و آثار شیخ ابوجعفر یا ملا محمد جعفر ملقب به شیخ العلماء که نقشی انکار ناپذیر و بس مهم در سوق دادن شاگردان نامی خود به مبارزه علیه حکومت استبدادی وقت داشته مطالعه و پژوهشی صورت نگرفته است و امید آن است که نگارش این مقاله انگیزه ای برای پژوهش گرانی باشد تا به ابهاماتی که در ارتباط با تعالیم ملا محمد جعفر مجتهد و نیز انگیزه او در مخالفت با استبداد وجود دارد بیشتر بپردازند.

منابع و مأخذ:

- ۱- آدمیت، فریدون. (۱۳۷۵). اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی، تهران: پیام.
- ۲- آقا بزرگ تهرانی، اعیان الشیعه، جلد اول، جزء دوم، بی تا، بی نا.
- ۳- احمدی، شیخ یحیی. (۱۳۷۰). فرماندهان کرمان، با مقدمه باستانی پاریزی
- ۴- ایرانپور، محمد. (۱۳۸۳). کرمان در نهضت مشروطیت، تهران: داستان.

- ۵- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، (۱۳۷۲)، *جامع المقدمات*، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی معارف.
- ۶- بامداد، مهدی، (۱۳۵۶)، *شرح حال رجال ایران*، جلد سوم، تهران: زوار.
- ۷- بهزادی اندوهجردی، حسین، (۱۳۵۴)، *ستارگان کرمان*، تهران: توس.
- ۸- بهزادی اندوهجردی، حسین، (۱۳۸۳)، *طنز پردازان ایران از آغاز تا پایان دوره قاجار*، تهران: داستان.
- ۹- دانشور، محمد، (۱۳۸۸)، *چهره های ماندگار کرمان*، کرمان: شرکت کارمانیا.
- ۱۰- ساویج لندور، آرونولد هنری، (۱۳۸۸)، *ایران در آستانه مشروطیت*، ترجمه علی اکبر عبدالرشیدی، تهران: اطلاعات.
- ۱۱- زیبا کلام، صادق، (۱۳۷۹)، *سنت و مدرنیته*، تهران: نی.
- ۱۲- کلاتر، میرزا ابوالحسن خان، *تذکره عرفا، علما، شعرا و منجمین کرمان*، بی تا، بی نا.
- ۱۳- کردی، رضا، (۱۳۸۸)، *فرهنگ نامه رجال علمی و مشاهیر فرهنگی کرمان*، کرمان: مرکز کرمان شناسی.
- ۱۴- گلاب زاده، سید محمدعلی، (۱۳۸۸)، *کرمان در گذر تاریخ*، کرمان: مرکز کرمان شناسی.
- ۱۵- ملک زاده، مهدی، (۱۳۵۸)، *تاریخ مشروطیت*، تهران: امیرکبیر.
- ۱۶- ناظم الاسلام، محمد، (۱۳۶۲)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، با مقدمه سعیدی سیرجانی، تهران: آگاه نوین.
- ۱۷- نوایی، عبدالحسین، (۱۳۲۷)، «حاج محمد کریم خان کرمانی» *مجله یادگار*، شماره ششم و هفتم، بهمن و اسفند.
- ۱۸- نیک پور، مجید، (۱۳۸۳)، *نام آوران علم و اجتهاد در کرمان*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
- ۱۹- وزیر کرمانی، احمد علی خان، (۱۳۷۵)، *تاریخ کرمان*، به کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علمی.